alAH.jpg

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه عصمتیه سمنان

موضوع:

مدرنیته و تأثیر آن در فرهنگ دینی ایران

**استاد راهنما:**

معصومه شیخ الاسلامی

**تهیه و تنظیم:**

**فاطمه یوسفی،الهه نوبخت، سمیرا عرب، حبیبه دوستی**

زمستان:1393



1- مفهوم شناسی

معنای لغوی واژه سنت

سنت در لغت به معنای شیوه، روش فکری و قالب عملی معیّن و ثبوت یافته است.

سنت در اطلاق فرهنگ اسلامی آن از مقوله ی ارزشی محض است و بر گفتار و کردار و رفتار پیامبر گرامی اسلام (ص) که برای مسلمانان تقدّس خاصّی داشته و لازم الاتباع است اطلاق می شود.

پس وقتی سخن از «سنّت» به میان می آید، در عرف مسلمانان، معنای خاص خود را دارد. «سنّت» یعنی: اصول و بنیادهای فکری.«سنّت»در فقه اسلامی در مقابل «بدعت» است. بدعت یعنی: «نو آوری».

«نو آوری» در فقه، یعنی: آنچه که حقیقتاً از دین نیست، در دین فرض کرده و داخل در آن شود. در مقابل آن، «سنّت فقهی» است. که آن عبارت است از قول و فعل و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و معصوم (علیهم السّلام). آنچه غربی ها به عنوان سنّت نام می برند، با «سنّت» رایج در عرف مسلمانان هیچ شباهتی ندارد و این دو، دو مقوله جدا از هم هستند. این دو «مشترک لفظی» هستند و هر یک معنای خاصی را منتقل می کنند. سنّت رایج نزد مسلمانان به نقطۀ مقابل «بدعت» اطلاق می شود. «سنّت» در نزد غربی ها، به معنای: آنچه رنگ دین و ارزش های ثابت و غیر متغیر در زمینه های اجتماعی داشته باشد، از آن یاد می شود.[[1]](#footnote-1)

اقسام سنّت

1- در اخلاق فرهنگ اسلامی: سنّت پیامبر و اهل بیت (ع).

2- بحث فعلی، معنای عامی دارد. یعنی افکار، اعتقادات و آداب رفتاری که از گذشته برجای مانده و شامل همۀ مظاهر فرهنگ و تمدن گذشته می شود.

مهمترین کار در هر بحثی راجع به سنّت تفکیک اجزای مقدس و ثابت و لایتغیر سنت از اجزای زمانمند و مکانمند آن است و چه بسا مسامحه و سهل انگاری از این امر مهم موجب سرایت تقدس بخشی از سنت به بخش متغیر و غیر مقدس آن شود و اینجاست که ممکن است جمعی برای حفظ جاه و مال و منال خود به بهانه ی دفاع از حریم اعتقادات دینی با جمود و تحجر جامعه ای را به ایستائی و عقب ماندگی بکشانند و جمعی نیز به بهانه ی پیشرفت فرهنگ و تمدن و به ناحق دین و اجزای مقدس سنت را عامل رکود و عقب افتادگی بدانند.

تعریف مدرنیته

مدرنیته همان گونه که از نامش پیداست امری نو و متفاوت و بلکه متعارض با پیش از خود است و ما در همه عرصه ها با پدیده هایی جدید و بی سابقه مواجه هستیم.[[2]](#footnote-2)

مدرنیسم [modernism] و مدرنیتی [modernity].

مدرنیسم، همان گرایش فکری و مکتبی است ولی مدرنیته، به مرحله ای از تاریخ گفته می شود که جامعه و یا فرد به این گرایش فکری و مکتبی منتسب باشد.[[3]](#footnote-3)

حقیقت مدرنیزاسیون

مدرنیزاسیون، در واقع چیزی جز غربی سازی نیست. حقیقت مدرنیزاسیون عبارت است از : «غربی سازی». جهان بینی مدرنیسم، چیزی جز اهداف و فرهنگ خاص غرب نمی باشد. در غرب، این واقعیت و این جهان بینی با معیارهایی از قبیل: تجربه گرایی، علوم کاربردی، صنعت، ارتقای سطح زندگی وجود دارد. در کنار این مسائل، جامعه غربی دارای اوصاف: اومانیسم، سکولاریزم،ایندیویدآلیسم، تعبدگریزی و ... است.[[4]](#footnote-4)

برخی در تعریف مدرنیسم گفته اند؛ سه عنصر به عنوان روح مدرنیسم تلقی می شود که عبارتند از:

الف- علم گرایی. ب- اندیشه پیشرفت. ج- ارادۀ تغییر و تصرف در طبیعت.[[5]](#footnote-5)

2- تاریخچه مدرنیته

تاریخ بشر را می توان به دورۀ مدرن و ما قبل مدرن بخش کرد. و شروع مدرنیته را از چند جنبه می توان مورد بحث قرار داد کسانی که از منظر تاریخی به مدرنیته نگریسته اند، تاریخ مدرنیته را در فاصله زمانی میان عصر نوزاییر پایان قرن نوزدهم مدّ نظر قرار داده اند.

مارکس و ماکس و بر فراگرد صنعتی شدن و گسترش سرمایه داری را سرآغاز زایش و پویش مدرنیته دانسته اند. عدّه ای کشف قاره ی آمریکا و اختراع چاپ و رواج نظریه ی گلیله و اشاعه ی انسان باوری را آغاز این دوره شناخته اند. عده ای دیگر معتقدند نهضت مدرنیته با رنسانس از غرب عالم و اروپا آغاز شد. جمعی از نظریه پردازان سیاسی مدرنیته را با قرن هیجدهم و ظهور عصر روشنگری و استقرار دموکراسی در غرب همزمان دانسته اند. کسانیکه از منظر هنر به مدرنیته نگریسته اند، تغییر نگرش به هنر را سرآغاز آن دانسته اند. فیلسوفان و اندیشمندان ظهور خردباوری نوین و به خصوص رواج اندیشه ی مکانیکی دکارت و نیز فلسفه ی انتقادی کانت را طلیعه مدرنیته دانسته اند. در این میان خاستگاه های پیچیده نیز برای مدرنیته مطرح شده است.

از این منظر مدرنیته دارای وجوه متنوعی است که هر یک از وجه های آن متعلق به زمان خاصی است. وجه ادبی و فرهنگی مدرنیته محصول تحولات سده ی شانزدهم میلادی است که انسان گرایان در ظهور آن نقش اساسی داشته اند.

وجه دوم مدرنیته در قرن هفدهم از سوی فلاسفه و با نظرات کسانی چون دکارت و کانت به اوج خود رسید.

وجه دین ستیز و تقدس گریز مدرنیته محصول تعارضات بین علوم جدید و اندیشه های رایج دینی بود که کلیسا با انگیزه های خاصی آنها را در عداد اصول و عقاید دینی قلمداد کرده بود، و همچون سدی در برابر ظهور و بروز نظرات جدید علمی می نمایاند.

وجه مشترک این دیدگاه ها نگریستن به مدرنیته به مثابه تحولی عظیم در تاریخ بشر است، که این برگ از تاریخ با انقلاب کپرنیک در نجوم، آغاز دورۀ رنسانس در غرب یا انقلاب کانت در شناخت و یا انقلاب هیوم در اخلاق ورق خورده است. و چنان تأثیرات شگرفی ابتدا بر خاستگاه خویش یعنی غرب و سپس بر عالم و آدم گذاشت که به درستی می توان مرز یا درّۀ عمیقی را بین دو مقطع قبل و بعد از ظهور و استقرار مدرنیته مشاهده نمود.

3- ورود مدرنیته به ایران

انسان گرایی (اومانیسم) گرفته تا علم گرایی و میل به تسلط بر طبیعت و پیشرفت و رفاه و سکولاریسم و عقل گرایی و مهمتر از همه تقدس زدایی از همه امور و نیز متغیر و متحول دانستن همه اوصاف و جنبه های انسانی و در یک کلام فاصله گرفتن از مبانی تفکر الهی. اینکه چه شد که انسان به این مسیر افتاد و آیا این مسیر جدایی از دین هنوز ادامه دارد یا با تجربه ی تلخ انسان در قرن بیستم نسیمی از معنویت به سمت و سوی انسان غربی وزیدن گرفته.

3- 1- مدرنیته و ایران مدرن

دربارۀ ردیابی تاریخی مدرنیته در ایران و نحوه ورود آن به ایران بسیاری بر این قول مشترکند که شروع این فرآیند به مشروطه باز می گردد اما بدیهی است چنین واقعه ای یک شَبِه پدید نمی آید عده ای معتقدند ریشه های فکری آن را باید در اوایل حکومت قاجار و شکست تاریخی سپاه ایران از روسیه به رهبری عباس میرزای قاجاری جست و جو کرد. اما عده ای نیز ریشه های پیدایش تفکر مدرن را تا زمان صفویان هم عقب می برند و تاریخ شروع مدرنیته ی ایران را به طور مشخصی واقعه ی شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران می دانند.[[6]](#footnote-6) به این ترتیب هر قرائتی که از تقابل ایران و غرب وجود داشته باشد داستان مدرنیته در ایران بیان امید و اضطرابی است که زیستن در جهان معاصر در ما پدید آورده است زیرا با شروع آن باز اندیشی در دوره ی گذشته ی ما آغاز می شود و خود آغازی است برای شروع زیستن در جهانی که با مشخصه های جهان قبلی متفاوت و متنوع است.

3- 2- در دوره ی قاجار

دوره ی قاجار: پس از شکست سپاه ایران در جنگ با روسیه عباس میرزای جوان بر آن می شود که در علت شکست تفحص کند. دیدن تجهیزات پیشرفته ی سپاه روسی نقطه آغاز این تفکر است. این تفکر ادامه یافته در زمان فتحعلی شاه به تقلید از غربی ها آموزش نیروی انسانی اهمیت یافته و اولین گروه از ایرانیان برای اعزام به دانشگاههای اروپایی انتخاب می شوند. در مقابل نیز سایر غربی ها و نمایندگان مقیم ایران بر مستند کردن و نوشتن خاطره ها و سفرهای های خود از ایران پرداخته که بیش از پیش باعث مقایسه ایران و اروپا شد و این تفکر را تقویت کرد که ایرانی ها عقب مانده هستند. بدین ترتیب اولین جرقه وجود تفاوت های فرهنگی میان ایران و اروپا به شکل گسترده در ذهن ها زده شد.[[7]](#footnote-7) و آن به عنوان محملی مناسب و ضروری برای بازنمایی این تفاوت ها انتخاب می شود.

3- 3- جنبش مشروطه

پس از جنبش مشروطه زمانی که تحصیل کرده ها از اروپا باز می گردند عده ای از آنان به هواداران مشروطه تبدیل شده اند و می خواهند با ایجاد قانون از استبداد بکاهند که البته نمی توان علت وقوع آن را به بعد غرب گرایی منحصرکرد و باید گفت حقیقت این است که هم شرایط بومی و هم اوضاع و احوال جهانی در شکل بخشیدن بر این جنبش مؤثر بودند و مشروطه ی ایرانی شکل پیچیده و درهم شده از گرایشهای غربی و مذهبی و سنتی و بومی است.[[8]](#footnote-8)

3- 4- محمد رضا شاه پهلوی

در دوره ی پادشاهی محمد رضا شاه، مدرنیزاسیون محمد رضا شاه پهلوی، با اتکا بر درآمد روزافزون نفتی دهه 50 شتاب فراوانی به خود گرفت. رسانه های در دسترس وی رادیو و تلویزیون بود و در آن زمان تلاش های زیادی از جانب فرح پهلوی (به ویژه در دوران ولیعهدی اش) در زمینه های هنری- فرهنگی با رویکردهای مختلفی انجام شد. برپایی نمایشگاه و انتشار کتاب در این زمینه نمونه ای از آن محسوب می شود. رسانه های مکتوب وارد عمل شدند و با توجه به گرایش مصرفی اقتصاد ایران به معرفی یا ایجاد الگوهای مختلفی رفتند. رواج فیلم سازی و خلق چهره های بازیگری و الگودهی آنان به مردم از جمله ی این تلاش هاست. این نشریه ها با عناوینی مانند زن روز به آفرینش الگوهایی پرداختند که کمتر به زن یا مرد سنتی ایرانی شبیه بود و گرایش های قومی، مذهبی، زبانی و ... را نادیده می گرفت.[[9]](#footnote-9)

3- 5- دو رویکرد در قبال ورود مدرنیته به ایران

با ورود تدریجی مدرنیته به ایران، واکنش های گوناگون در قبال آن از سوی متدینین ابراز شد. بعضی از علما و متدینین به مخالفت کلی با آن و مظاهرش پرداختند. از جملۀ این گروه میرزا صادق مجتهد تبریزی از علمای به نام عهد مشروطه بود که فتوا به حرمت هر امر مدرنی داد به این دلیل که خاستگاه آن بلاد کفر بوده و اخذ آنها عنوان تشبه به کفار را پیدا خواهد کرد. او به همین دلیل فتوا به حرمت مشروطه که کاملاً رنگ و بوی مدرن داشت، داد و در دوران رضاخان از پذیرش ساختارها و نظامات مدرن مثل مدارس جدید، نظام سربازی و ... سر باز زد و مقلدان خود را نیز بر حذر داشت. اما این رویکرد با اشاعه انگاره های مدرن و هجوم سیل آسای مظاهر مدرنیته به کشور در انزوای کامل قرار گرفت. دیگر رویکرد اتخاذ شده از سوی متدینین در قبال مدرنیته، تقسیم آن به دو بخش مفید و مضر بود، بدین معنا که وجوهی از مدرنیته را مثبت و قابل اخذ می دانست مانند تکنولوژی مدرن و علوم تجربی اما بر نفی مظاهر فرهنگی و ایدئولوژی های مدرن و نیز اخلاقیات آن تأکید می کرد. این دیدگاه تا کنون نیز ادامه یافته و به دیدگاهی مسلط و غالب تبدیل شده است. افرادی مثل سید جمال الدین اسد آبادی تابع این دیدگاه بوده و معتقدند تمدن مدرن در عرصۀ دنیا یعنی علم و تکنولوژی به خطا نرفته و اتفاقاً پیشرفت کرده است و ما عقب مانده ایم البته ایشان به فرهنگ، اخلاق و فساد غرب انتقادی دارند و الحاد غرب را نفی می کنند اما علوم و تکنولوژی غرب را می پذیرند. دیدگاه اول نیز اگرچه بروز و ظهور بسیار اندک و ضعیف دارد اما همچنان قائلانی دارد و از عمق و غنای بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده است.[[10]](#footnote-10)

4- ویژگیهای مدرنیته

4- 1- از جنبه معرفت شناختی

تفکر مدرن حدود معرفتی انسان را به نازل ترین سطح خود، یعنی پدیده های مادی فرو کاست و تأسف بارتر اینکه بر همه ی یافته های حقیقی واقعی انسان از سایر منابع معرفتی انسان خط بطلان کشید. نگاهی گذرا به تغییر نگرش درباره ی عقل این ادعا را به کرسی اثبات می نشاند. ابزار شناخت در تفکر مدرن، تنها عقل است.

امّا، عقل به معنای خاص! به معنای اتکا بر امور تجربی و حسی و استدلال بر اساس آن امور تجربی و حسی. با توجه به این نکته، در معرفت شناسی نقطه اتکاء نوگرایی بر حس گرایی و تجربه گرایی است.[[11]](#footnote-11)

4- 2- از جنبه هستی شناسی

رد تأثیر نیروهای فوق طبیعی بر امور زندگی از ویژگیهای مهم هستی شناسانه مدرنیته است. اگرچه دامنه این انکار به تدریج تا انکار موجودات ماوراء طبیعی گسترده شد، اما تغییر رابطه انسان و جهان با خدا منشأ این فکر شد که انسان، خود با سرپنجه های آهنین خود تقدیر خود را رقم می زند. به علاوه این آموزه دینی که بسیاری از وجوه متعالی انسان از طریق توسل به امور ماوراء طبیعی به منصۀ ظهور می رسد، به صراحت مورد انکار و در عداد عقاید خرافی قلمداد شد. در این تفکر، جهان هستی مساوی با ماده است. به دلیل اینکه ابزارش برای شناخت هستی، ابزار حس و تجربه است. در نتیجه، این جهان بینی یک جهان بینی مادی گرا خواهد بود.

حقیقت این است که انسان مدرن با محدود نمودن همه چیز به زمان و اصرار عجولانه و لجاجت آمیز طبیعت ناسوتی و انکار سایر مراتب وجود، سطحی نگری را به حد افراط رسانده و در واقع مهمترین ویژگی او همین سهل اندیشی است. آن اندازه سهل اندیش است و عالم هستی را آن قدر بی رمز و راز می داند که می تواند انسان را محور و مدار آن قرار دهد.

4- 3- از جنبه انسان شناسانه

انسان در مدرنیته محور و مدار هستی قرار گرفت. او دارای چنان عظمت مستقلی است که نیازی به نقش خدا و معرفت الهی در زندگی خود ندارد. تمایلات فردی و گروهی او دایر مدار و منشأ اصول اخلاقی شد. همه هستی از برای اوست و او برای خود.

5- ویژگی های انسان مدرن

حال، باید ببینیم که انسان مدرن چه ویژگی هایی دارد و چه مؤلفه هایی در اندیشه انسان مدرن دخالت دارد؟ اگر آنها را به خوبی دسته بندی کنیم شاید بتوان گفت که مخاطب اسلام هر انسانی است. ولی انسان ها را به گونه ای دعوت می کند که از بعضی از آنچه را که دارند دست بردارند و بعضی چیزهایی را که دارند حفظ کنند. ویژگی هایی را که برای انسان مدرن شمرده اند نه ویژگی است. این نه تا ویژگی در حقیقت چیزهایی است که می شود نسبت به آن ها موضع نفی و اثبات گرفت. یکی از این ویژگی ها علم گرایی است که به معنای همان علوم تجربی است و ویژگی دیگر رشد علوم عملی و کاربردی است. کسی که به نوگرایی و تجددگرایی گرایش دارد در حقیقت بر اساس علم گرایی می رسد به یک علوم کاربردی و علوم عملی که زمینه صنعتی شدن را برای انسان مدرن فراهم می کند. در علم گرایی به انسان، قدرت تبیین پدیده های جهان هستی داده می شود و از طرفی قدرت پیش بینی پدیده هایی که در آینده بناست محقق بشوند. علم تجربی این امور را در جهان طبیعت به ما می دهد و اگر ما بتوانیم طراحی بکنیم برنامه ریزی بکنیم و اراده تصرف در طبیعت داشته باشیم به ما قدرت تصرف در طبیعت را هم می بخشد.

بنابراین، علم گرایی مقدمه ای می شود برای رشد زمینه های علوم کاربردی و به اصطلاح امروز رشد فن آوری و تکنولوژی. ویژگی بعدی ویژگی صنعتی شدن است. انسانی که به این علوم دست می یابد خود به خود برای بر طرف کردن نیازهای خودش اینها را تبدیل می کند به صنعت برای این که طبیعت را طبق میل و مراد خودش در بیاورد. و از این گذشته سطح زندگی بر اساس این نوع استفاده کردن از علوم تجربی و علوم کاربردی بالا می آید. ارتقاء سطح زندگی هم یکی دیگر از ویژگی های انسان مدرن به حساب می آید. ویژگی پنجم، سرمایه داری و کاپیتالیسم است. استفاده از بازار آزاد و اقتصاد آزاد و امثال اینها. ویژگی ششم، سکولاریسم است. دربارۀ سکولاریسم گفته می شود که انسان همیشه در حال چهار نوع رابطه است. رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با طبیعت و رابطۀ با انسان های دیگر. سکولاریسم می خواهد بگوید انسان هیچ کدام از این روابط خودش را از دین، و از تعلیمات دینی استفاده نکند. دین را برای تبیین و جهت دادن به این نوع روابط انسانی کنار بگذارد. به هر حال، اگر انسان در این چهار رابطه از تعلیمات و آموزه های دینی استفاده کند این انسان، سنتی خواهد بود. لذا یکی از ویژگی های انسان مدرن بر اساس آنچه که گفته اند سکولاریسم است. کنار گذاشتن دین از این روابط چهارگانه ای که در زندگی انسان پیش می آید. و هفتمین ویژگی آن، اومانیسم است. انسان مداری به عنوان این انسان مخدوم جهان طبیعت باشد و ویژگی هشتم آیندیویدوئالیسم است. و ویژگی نهم تعبدگریزی و راسیونالیسم و عقل گرایی است. بر این اساس انسان مدرن تعبدگریز است و به جای این که متعبد باشد استدلال را قبول می کند و هر چیزی را تنها به وسیلۀ استدلال اثبات یا نفی می کند و همین طور فردگرایی هم یکی از ویژگی ها است.[[12]](#footnote-12)

6- بحران های مدرنیته

6-1- بحران معنویت و هویت انسان

یکی از جدیدترین بحران هایی که مدرنیته برای بشر مدرن ایجاد کرده است بحران معنویت و هویت است. یعنی سرگشتگی، پوچ گرایی و نیهلیسم. اصلاً وقتی که انسان خداوند را انکار کند، غیب و ملکوت این عالم را انکار کندو همه چیز را در محدوده خور و خوراک و شهوت ببیند، به ناچار به بن بست می رسد. سالانه صدها میلیون دلار در دنیای امروز به ویژه غرب خرج داروهای آرام بخش می شود و این در حالی است که تا صد سال پیش بیماری های روانی، افسردگی و اضطراب اصلاً به این فراگیری و گستردگی نبوده است. این خود یکی از جدی ترین بحران هاست و خود منشأ بسیاری از بحرانهای دیگر می شود و به تبع آن بحران اخلاق است.

6-2- بحران اخلاق و بحران اجتماعی

اخلاق بشر امروز آن قدر سقوط کرده و به انحطاط رسیده تا جایی که عمل شنیع همجنس گرایی در بسیاری از کشورها قانونی و هنجار می شود. بحران اجتماعی یکی دیگر از این بحران ها است. فروپاشی خانواده در غرب به طوری است که خانواده مفهوم خودش را به تدریج از دست می دهد.

بر اثر پیشرفت های علمی جدید کم کم بعضی ها پیش بینی می کنند که دیگر اصلاً آن مفهوم زاد و ولد عوض می شود و در آینده سفارش تولید بچه به شرکت هایی داده خواهد شد که در امر شبیه سازی و تولید بچه در خارج از رحم مادر و در رحم های مصنوعی تخصص دارند!

6-3- بحران فهم و انفجار اطلاعات

بعضی ها از انفجار اطلاعات خیلی اظهار خوشحالی می کنند. اما در یک برآیند سنجی انفجار اطلاعات منجر به تحمیق بشر شده، نه منجر به بالا رفتن فهم و شعور بیشتر بشر.

امروزه وقتی به پدیده اینترنت نگاه می کنید، درصد اندکی ممکن است این فهم را داشته باشند که وقتی می خواهند دراینترنت جستجو کنند یک راست به سراغ آن مطلب خوبی که می خواهند بروند، اما نوجوانان و جوانان و کسانی که قدرت انتخاب ندارند و نمی توانند تحلیل کنند، باید در اقیانوسی از اطلاعات غلط، درست، فاسد و ... غوطه بخورند تا بتوانند اندکی اطلاعات درست گیر بیاورند. حال ببینید این خودش چه ضایعه ای درست می کند، خیلی ها در این اقیانوس غرق می شوند و اصلاً برای همیشه قدرت انتخاب صحیح از ایشان سلب می شود.

6- 4- بحران محیط زیست

مدرنیته فقط آخرت و معنویت را از انسانها نگرفته بلکه دنیا را هم گرفته است. در کنفرانس محیط زیست که در دانمارک برگزار شد، رسماً دانشمندان ناسا اعلام کرده اند اگر این شیوه تولید و مصرف که محصول تمدن صنعتی است تا200 سال دیگر ادامه پیدا کند، اصل حیات در کره زمین در معرض نابودی قرار می گیرد.

هاکسلی در جایی از کتاب، خلیفه اعظم شیطان پرستان می گوید: از همان ابتدای انقلاب صنعتی، ابلیس پیش بینی کرده بود که انسانها به خاطر تکنولوژی پیشرفته شان، در چنان لجن زاری از عجب و خودبینی فرو می روند که به زودی همه حس واقع بینی شان را از دست می دهند. و این درست همان چیزی بود که اتفاق افتاد. این برده های بیچاره چرخها و تیر و تخته ها برای تسلط بر طبیعت به خود تبریک و تهنیت گفتند. فاتحان طبیعت، واقعاً که! در حقیقت، کاری که کرده بودند صرفاً بر هم زدن توازن و تعادل طبیعت بود و طبعاً عواقبش هم دامنگیرشان می شد. آلودن آب رودخانه ها، کشتن حیوانات وحشی، تخریب جنگلها، راندن خاک سطح زمین به سمت دریاها، سوزاندن اقیانوسی از نفت، بر باد دادن معادنی که یک دوره کامل زمین شناسی صَرف ذخیره شان شده بود. خلاصه ضیافتی کامل از جهالت جهانیان و تبه کاران. و اسم این را پیشرفت گذاشته بودند، پیشرفت، پیشرفت، پیشرفت! بگذار به تو بگویم که آن اختراع به مراتب زیرکانه تر، و طنزش به دفعات شیطانی تر از آن بود که محصول فکر بشر باشد. ناگزیر باید برایش مددی خارجی قایل شویم، بدون تردید باید رحمت ابلیس در کار بوده باشد، که البته همیشه و همه جا آماده عرضه است- یعنی برای کسی که حاضر به همکاری و همراهی او باشد- و چه کسی نیست؟[[13]](#footnote-13) البته حقیقت این است که ما در اعتقادات دینی خویش معتقدیم این عالم منجی دارد و او می آید و عالم را نجات می دهد. وقتی ایشان ظهور می کنند زمین آن چنان در اثر مظالم و مفاسدی که بشر مرتکب شده، ویران شده است که خداوند با قدرت اعجاز این زمین را به حالت طبیعی برای آن حضرت بر می گرداند. در قرآن می خوانیم «یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیر الأَرضُ»، روزی که زمین تبدیل به یک زمین دیگر می شود که در تأویل اهل بیت (ع) فرموده اند که این مربوط به ظهور امام زمان (عج) است.

6- 5- بحران سلامتی و تغذیه

بیماری هایی که محصول زندگی ماشینی است و محصول بی تحرکی است. الان در ایران سن سکته قلبی به سن بین چهل تا پنجاه سالگی رسیده است. اساساً بیماری هایی به نام رفاه وجود دارد که روز به روز گسترش می یابد. مثل: قند، فشار خون، آرتروز، دیسک ... .

در روایت است که در آخرالزمان مردم نوشیدنی ها و خوراکی های پَست می خورند. گوشتی که می خوریم هورمونی است، میوه ای که می خوریم آلوده به سموم است. همه چیز از حالت طبیعی خودش خارج شده است. البته در غرب حالا بعضی ها صحبت از غذاهای اُرگانیک می کنند و می خواهند دوباره برگردند ولی حقیقت این است که امکان بازگشت در حدّ زیادی سلب شده است.

6-6- بحران امنیت

در هیچ مقطعی از تاریخ بشریت این قدر عالم ناامن نبوده است. سلاح های کشتار جمعی اتمی و میکروبی که توانایی دارد که ده ها بار کره زمین را نابود کند. لیبرال ها یکی از افتخاراتشان این بود که می گفتند در حریم خصوصی آدمها دخالت نمی کنند، امروز در دنیا چیزی به نام حریم خصوصی وجود ندارد، تمام دنیا با ماهواره های جاسوسی رصد می شود.

دولت آمریکا و دیگر دولتها این امکان را دارند که وقتی شهروند آمریکایی با کارت های اعتباری خرید می کند از طریق این کارت های اعتباری می توانند رد پای علایق آنها را دنبال کنند. مثلاً اگر کسی به یک کتابفروشی مراجعه کند و کتابی بخرد که مذهبی و سیاسی است و آن دولت روی این کتاب و مضامین آن حساس است، او می تواند با آن چیزی که در حافظه دستگاهها می ماند آدم ها را ردیابی کند.

6-7- بحران اقتصادی

توسعه امروزی در پیوند وثیقی که با تکنولوژی مدرن یافته است اختیار و اراده را از انسان سلب کرده و او را به مسیری که خود می خواهد می برد.

اقتصاد امروز در سراسر کره زمین مبتنی بر تکنولوژی است و از آنجا که اقتصاد نیز بر سایر وجوه حیات بشری غلبه یافته است، پر روشن است که کوچکترین وقفه در چرخ های بی رحم تکنولوژی چه معنایی دارد. امروزه در همه جای کره ارض، بلا استثنا، حکومت ها همۀ ساختارها و سازمان بندی های اجتماعی را به گونه ای تنظیم کرده اند که از این وقفه اجتناب کنند. بشریت برای پرهیز از این وقفه ناچار شده است که همه چیز خود را بفروشد و فدا کند؛ فرهنگ، اخلاق، عشق، عاطفه ... همه چیز فدای استمرار حرکت چرخ های تکنولوژی شده است.

در هیچ مقطعی از تاریخ بشریت فاصلۀ بین فقر و غنا به این شدت نبوده است، این فاصله آن قدر عمیق است که در یکی از آمارها گفته اند میزان ثروتِ، سه ثروت نخست دنیا از کل تولید ناخالص داخلی 48 کشور فقیر و نیمه فقیر بیشتر است.

6- 8- بحران حاکم بر دانشگاهها و نظام تعلیم و تربیت جدید

وقتی به سراغ دانشگاهها و نظام تعلیم و تربیت جدید می رویم، اولین چیزی که توجهمان را به خودش جلب می کند چیست؟

پدیده ای مثل بدحجابی. البته بدحجابی پدیده غلطی است، اما یک چیز بنیادی تر و عمیق تری وجود دارد که ما اغلب متوجه آن نیستیم و آن اینکه سلوک علمی نظام تعلیم و تربیت جدید و شاکله علمی دانشگاهها به خصوص در علوم انسانی، شاکله غیر دینی و سکولار پرور است. تا زمانی که ما به یک بصیرت و فهم عمیق از زمانه خودمان و مدرنیته و از نسبت اسلام با مدرنیته نرسیم، دچار بسیاری از اشکالات نظری و عملی خواهیم بود و در مواجهه با این مشکلات هم کار زیادی نمی توانیم انجام دهیم.[[14]](#footnote-14)

7- دیدگاه چند تن از اندیشمندان دربارۀ مدرنیته

در دیدگاه رایج و غالب، تکنولوژی مدرن اولاً امتداد طبیعی ابزار ماقبل مدرن است و ثانیاً خنثی و لا بشرط است، بدین معنا که تکنولوژی فی حد ذاته حامل ویژگی و بار فرهنگی مثبت یا منفی نیست و این بستگی به افرادی دارد که آن را به کار می گیرند. در این دیدگاه، نسبت تکنولوژی با صلاح و فساد یکسان است و همه چیز بستگی به کاربران تکنولوژی دارد که آن را در مسیر صلاح یا فساد قرار دهند.

در مقابل دیدگاه کسانی است که نه تکنولوژی مدرن را امتداد طبیعی و صورت تکمیلی تکنولوژی های ماقبل مدرن می دانند و نه آن را دارای ماهیتی خنثی و بی طرف نسبت به خیر و شر و صلاح و فساد بلکه معتقدند نمی توان با تکنولوژی مدرن مواجهه ای بسیط داشت. ما در واقع با پدیده هایی کاملاً نو مواجه هستیم که باید در ماهیات و اقتضائات و کارکردهای آنها تأمل نمود و آنها را به درستی و کماهی شناخت.

8- نظرات شهید آوینی دربارۀ مدرنیته

با این نگاه، دیگر نمی توان با تکنولوژی مدرن مواجهه ای بسیط داشت. ما در واقع با پدیده هایی کاملاً نو مواجه هستیم که باید در ماهیات و اقتضائات و کارکردهای آنها تأمل نمود و آنها را به درستی و کماهی شناخت. فقدان چنین شناختی می تواند اغفال کننده و زیانبار باشد و مع الاسف ما امروز از این فقدان رنج می بریم و فی المثل تکنولوژی هایی دگرگون ساز و زیرو رو کننده و برهم زننده بسیاری از معادلات و مناسبات هزاران ساله و دیرپا و سنتی را، مثل تلویزیون و کامپیوتر در حکم چاقوی جراحی می دانیم که نسبتی کاملاً مساوی با خیر و شر دارد و همه چیز بستگی به این دارد که در دست یک جراح باشد یا یک سارق! و بر همین قیاس هم و یقیناً سلاحهای مدرن اتمی و شیمیایی را هم در حکم شمشیر می دانیم و خوب و بد آن بسته به این است که مسلمین از آن استفاده کنند یا کفار! و نیز شبیه سازی انسان را که محصول بیوتکنولوژی مدرن است همچون قلمه زنی سنتی گیاهان می دانیم.

آوینی برای تلویزیون و سینما نقشی تسخیرکننده و مسحورکننده و در عین حال غیر قابل مقاومت قائل است ایشان می گوید:

«رابطه سینما و تلویزیون با مخاطبان خویش نوعی رابطه «تسخیری» است که از طریق ایجاد جاذبه در تماشاگر برقرار می شود- اگرچه تسخیر به میل، نه به عنف و اکراه. ظاهراً هیچ گونه اکراه یا اجباری در کار نیست، اما اگر درست به این رابطه بیندیشیم خواهیم دید که غالباً رشته این جاذبیت نه به کمالات انسانی بلکه به ضعف های او بند شده است و این چنین، هر چند سخن از «جبر» به معنای فلسفی آن نمی توان گفت، اما باید بین مردم و تلویزیون و سینما وجود نوعی «رابطه ایجابی» را پذیرفت: کششی سحرآمیز و غیر قابل مقاومت».[[15]](#footnote-15)

در نگاه آوینی رسانه های مدرن به مثابه مرکبهای سر به زیر و راهواری نیستند که در خدمت هر کاربری با هر اعتقاد و جهت گیری ای قرار بگیرند و فقط نیاز به هی کردن داشته باشند بلکه این ابزار و وسایل، حامل بارهای مفهومی و گرایشهایی خاص خود هستند که طبعاً رابطه ای مساوی با هر عقیده و محتوایی ندارند بلکه بعضی از عقاید و گرایشها را به خوبی بر می تابند و آنها را بازتاب می دهند و برخی دیگر را پس می زنند و برای همراهی با آنها بسیار بدقلقی و لگدپرانی می کنند. فی المثل رسانه های تصویری چون سینما با مضامین تفریح و تفنن و سرگرمی و خشونت و سکس نسبت بسیار روان تری در مقایسه با مضامینی دینی و اخلاقی نظیر جدیت، حیا، عفاف، کف نفس، طمأنینه، قناعت که لازمه پرورش انسان و جامعه ای متدین و متخلق هستند، دارند.[[16]](#footnote-16)

البته سخن این نیست که اساساً نمی توان هیچ مفهوم مثبتی را با تلویزیون و سینما بیان کرد بلکه مقصود توجه دادن به این نکته است که این وسایل با شر و فساد پراکنی نسبت سهل تر و وثیق تری دارند و عدم دریافت این نکته می تواند به تلفاتی سنگین برای کسانی بینجامد که به انگیزه انتقال مفاهیم مثبت و سازنده بدون توجه به اقتضائات ماهوی این وسائل برای آنها آغوش می گشایند و آنها را تنگ در بر می گیرند، ایشان می فرماید:

«قالب های هنری غربی هر نوع پیامی یا محتوایی را نمی پذیرد و کسی که می خواهد در سینما و تلویزیون عوالم غیبی و حال و هوای معنوی انسان ها را به تصویر بکشد باید بر تکنیک بسیار پیچیده این وسایل غلبه پیدا کند و بداند که گستره کارآیی این رسانه ها تا کجاست.[[17]](#footnote-17)

رسانه همان پیام است!

شهید آوینی بارها موافقت خود را با این دیدگاه مارشال مک لوهان دربارۀ تکنولوژی های مدرن رسانه ای که «رسانه همان پیام است» اعلام می دارد. مک لوهان بر این باور است که رسانه های مدرن حامل بار ارزشی و مفهومی خاص خود هستند که به تدریج خود را بر کاربرانشان حتی اگر خواهان آن نباشند و آن را نپسندند، تحمیل می کنند. به عبارت دیگر، مک لوهان، خنثی و بی جهت بودن تکنولوژی های مدرن را به ویژه در عرصه تکنولوژی های رسانه ای مثل سینما و تلویزیون رد می کند.[[18]](#footnote-18)

ابزاری دارای هویت فرهنگی

و نه تنها در عرصۀ رسانه بلکه به طور کلی شهید آوینی قائل است؛

«روزگار ما به طور کلی اسارت در چنگ ابزاری است که هویت فرهنگی دارند. محصولات تمدن غرب همگی، کم و بیش، صورت هایی مجسم از فرهنگ غرب هستند».[[19]](#footnote-19) و «این توهم که ما ابزار را اخذ می کنیم و فرهنگ غرب را رها می کنیم جز سرابی بیش نیست».[[20]](#footnote-20)

ایشان معتقد است، تکنولوژی مدرن علی رغم آنکه خود را نسبت به فرهنگ های مختلف بی طرف نشان می دهد، اما در باطن فرهنگ واحدی را بر زندگی بشر تحمیل می کند که تحمل دیگر فرهنگ ها را نمی آورد، و آن همین فرهنگی است که اکنون بر سراسر جهان احاطه یافته است. در این فرهنگ، حقیقت وجود بشر مغفول واقع می شود و او را جز از دریچه نیاز های مادی اش نمی توان دید و اینچنین، خواه ناخواه تکامل، مفهوم، «توسعه امکانات مادی» را خواهد یافت تا آنجا که بشر حتی به بهایی هم که باید در قبال این توسعه بپردازد نمی اندیشد، چرا که فرصت اندیشیدن ندارد.[[21]](#footnote-21)

آوینی و علوم نظام آموزشی جدید

در علوم جدید و نظام آموزشی تعابیری چون «عصر امروز عصر علم است»، «بشر امروز داناتر از بشر دیروز است» و مشهوراتی از این دست که اکنون از وحی منزل اعتبار بیشتری برای همگان یافته اند، نه تنها در قاموس اعتقادی آوینی جایی ندارد بلکه به شدت در بی اعتبار نشان دادن آنها می کوشد.

آوینی نقدهایی اساسی به علم مدرن دارد که می توان آنها را چنین دسته بندی کرد:

1- علم جدید ماده زده و مبتنی بر اصالت حس است.

2- علم جدید به تبع ماده زدگی شان از هستی راز زدایی می کنند.

3- فهم علم جدید از علیت چیزی بیشتر از سببیت فیزیکی و شیمیایی نیست.

4- علم جدید نه تنها انکشاف از حقیقت نمی کند بلکه خود حجاب حقیقت است، و انسانها را در جهان بینی های عجیب و غریب موهوم، و پوچی مطلق، سرگردان می سازد.

5- علم جدید از فهم ماهیت کل نگری عاجز است و فقط به نسبت ها و مقادیر می پردازد.

6- علوم جدید محصول این نظریه فرانسیس بیکن است که علم باید در خدمت تغییر عالم باشد و نه تعبیر و تفسیر عالم. بیکن از گذشتگان که علم را عمداتاً به مقصود فهم و تفسیر عالم فرا می گرفتند و در پی تغییر و تصرف در عالم نبودند، به سختی انتقاد کرد و علمی را ستود که به کار تصرف در عالم و غلبه بر هستی و طبیعت بیاید.

این نظام آموزشی بر محور تعلیم و تربیت مطلق یا تعلیم و تربیت اخلاقی انسانی طراحی نشده است بلکه هدف اصلی آن آموزش مهارت های فنی لازم و تأمین کادرهای تخصصی برای دست یافتن به توسعه یافتگی است.

آوینی معتقد است که این نظام آموزشی جدید محصول جدایی علم از دین و مبتنی بر علوم سکولار و منقطع از غیبت است، محصول و زاییده انقلاب صنعتی برای به حرکت در آوردن چرخهای ماشین توسعه است.

اما از آنجا که همگان در سرتاسر عالم، پرورش یافته این نظام هستند و توسعه با اصول و شیوه های معمول را پذیرفته اند، به ذهن کسی خطور نمی کند که مبادا کارکرد این نظام در جهت تعالی روحی و معنوی بشر نباشد و باید به دنبال استقرار نظام دیگری از تعلیم و تربیت بود.

نظام تعلیم و تربیت مدرن مثل دیگر ساختارهای مدرن تحت سلطه بلامنازع اقتصاد و حاکمیت پول و سرمایه است. ارزش علم در جهان امروز چیزی جز ارزش تجاری نیست.[[22]](#footnote-22)

9- دیدگاه شهید مطهری دربارۀ مدرنیته

شهید مطهری

دربارۀ شهید مطهری و لزوم مطرح شدن ایده ها و نظریات آن بزرگوار در بین عموم مردم و بخصوص دانشجویان و هشدار آن بزرگوار بر اینکه نگذارید آثار این استاد به دست فراموشی سپرده شود، نقش شهید مطهری در هدایت فکری جامعه اسلامی را دو چندان نموده است اما به نظر می رسد ایشان درباره بسیاری از اموری که تعیین تکلیف آن ها نقش حیاتی در پیشرفت جامعه اسلامی دارد، دارای نظراتی روشن بینانه است که به گونه ی کافی به آن پرداخته نشده است. شهید مطهری در بیان حقایق و واقعیتها بی پروا و شجاع بود. از منظر ایشان اصلی ترین آموزه ای که هر اندیشمند دینی در فهم نظر دین دربارۀ سنت و تجدد با آن دست به گریبان است مسئلۀ قلمرو دین است. «از دیدگاه برخی، نیاز انسان به امداد وحی چنان است که حتی در امور پزشکی و خواص ادویه نیز محتاج پیامبران است».

سؤال این است که آیا دین اسلام در مورد شکل اجرائی و مظهر عملی همه امور مورد نیاز انسان قوانین و دستورات لا یتغیر ارائه کرده است؟ به نظر شهید مطهری این است که یک قانون اساسی اگر مبنا و اساس حقوق و فطری داشته باشد از یک مکانسیم زنده بهره مند باشد، خطوط اصلی زندگی را رسم کند و به شکل و صورت زندگی که وابسته به درجه ی تمدن است نپردازد، می تواند با تغییرات زندگی هماهنگی کند، بلکه رهنمون آن ها باشد. تناقض میان قانون و احتیاجات نو به نو آنگاه پیدا می شود که قانون به جای اینکه خط سیر را مشخص کند به تثبیت شکل ظاهر زندگی بپردازد مثلاً وسایل و ابزارهای خاصی را که وابستگی تام و تمام به درجه فرهنگ و تمدن دارد بخواهد برای همیشه تثبیت نماید. از نظر ایشان قرآن می خواهد مسلمانان رشد عقلی و اجتماعی داشته باشند و به موجب همان رشد عقلی مرد حق را از غیر مرد حق تمیز دهند، قرآن نیامده است که برای همیشه با مردم مانند صغیر با صغیر عمل کند، جزئیات زندگی آن ها را با قیمومیت مشخص انجام دهد و هر مورد خاص را با علامت و نشانه ی حسی تعیین نماید.[[23]](#footnote-23)

نقش اسلام از نظر دینی راجع به پیشرفت ها از منظرشهید مطهری

اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است، تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنی و راهی است که بشر را به آن هدفها و معانی می رساند. اسلام هدفها و معانی و ارائه طریقه ی رسیدن به آن هدفها را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هر گونه تصادمی با توسعه ی تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است. در اسلام یک وسیله ی مادی و یک شکل ظاهری نمی توان یافت که جنبه ی تقدس داشته باشد و مسلمان وظیفه خود بداند که آن شکل و ظاهر را حفظ نماید. از این رو، پرهیز از تصادم با مظاهر توسعه ی علم و تمدن یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین را با مقتضیات زمان آسان کرده و مانع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می دارد. این همان درهم آمیختن تعقل و تدین است از طرفی اصول را ثابت و پایدار گرفته و از طرفی آن را از شکلها جدا کرده است. این کلیات مظاهر گوناگونی دارند و تغییر مظاهر حقیقت را تغییر نمی دهد. اما تطبیق حقیقت بر مظاهر و مصادیق خود هم آنقدر ساده نیست که کار همه کس باشد بلکه نیازمند درکی عمیق و فهمی صحیح است.

از نظر شهید مطهری، تطبیق قوانین اسلام با مقتضیات زمان به مفهوم نسخ آن ها نیست بلکه در سیستم قانون گذاری اسلام، چنین عنصری بلکه عناصری وجود دارد که به موجب آنها خود قانون در دامن خودش تغییر می کند بدون اینکه نیاز به نسخ شدن داشته باشد. بنابراین، این تغییری است که خود اسلام اجازۀ آن را داده است.[[24]](#footnote-24)

وجود فقه پویا در اسلام

یکی از علل گرایش طبقه ی روشنفکر به ایسم های غربی با رکود و جمود فکری در اندیشه اسلامی می داند که باز ایستایی فقه اسلامی از تحرک، پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته، و پرهیز از مواجهه با روح زمان از مظاهر این رکود است در واقع دیدگاه اخیر با دیدگاه های فوق همخوانی ندارد، اگر اسلام در ذات خود دارای چنین قابلیتی است که توانایی تطبیق با تحولات مختلف زمان را داراست، چرا در عمل دچار رکود و بازایستایی شده است. آیا این رکود و بازایستایی و گذشته نگری خود نقضی بر این مدعا محسوب نمی شود؟

راهکارهایی که مطهری برای تطبیق دین اسلام با مقتضیات زمان پیشنهاد کرده

1- مهمترین راهکارها اجتهاد است. اجتهاد یکی از مهمترین راه هایی است که برای کشف این قوانین متحول در فقه اسلامی تعبیه شده است. در عین حال خود اجتهاد یک مفهوم نسبی و منظور و متکامل است و هر عصری و زمانی بینش و درک مخصوصی ایجاب می کند مطهری این نسبت را ناشی از دو امر می داند: قابلیت و استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و تحقیق و دیگر تکامل طبیعی علوم و افکار بشری.

2- عقل: عقل به عنوان یکی از منابع اساسی شیعه تأکید بسیار دارد. او به این عقل نیاز دارد تا تشخیص مقتضیات زمانه و احتیاجات واقعی بشر را در هر زمانی بر عهده او بگذارد و مسأله اجتماعی روزگارش را حل کند. از سوی دیگر به نظر او بنای احکام بر مصالح و مفاسد واقعی است و این امر نیز به پیوند عقل و دین مرتبط است. از نظر مطهری قرار دادن عقل در کتاب و سنت به عنوان یکی از منابع استنباط و اجتهاد دارای معانی بسیاری است. از جمله این که در بین عقل و کتاب و سنت هیچ گونه تضادی نیست اما مهمتر از این، مسئله دوم است که هرچه در کتاب و سنت نیامده، عقل مرجع یا فتق قانون آن است. سوم این که راه را برای بسیاری از امور باز کرده است. مطهری تأکید می کند که راه شیعه راه عقل است و عقل از نظر شیعه دارای اصالت است.

به هرحال ایشان معتقد است که در شرایطی که در قرآن یا سنت دربارۀ موضوعی حکمی نداشته باشیم به حکم آشنایی با روح اسلام و به حکم عقل می توانیم حکم شرع را کشف کنیم. در عین حال مطهری کشف علم را هم کشف عقل می داند: علم همان عقل است هرچه علم کشف می کند برای عقل انسان هم روشن می شود.

3- اختیارات وسیع حاکم اسلامی: این راه، راهی است که اسلام در بطن خودش قرار داده تا تطبیق با نیازهای واقعی را آسان کند. این اختیارات وسیع، قوانین اسلام را جاودانه می کند چرا که بر اساس آن حکومت اسلامی در شرایط و نیازمندی های جدید می تواند با توجه به اصول و مبانی جدید یک سلسله مقررات وضع کند.

4- قاعده لا ضرر و قاعده لاجرح: که از قواعد کنترل کننده و حاکم بر قواعد است. بر حسب آن در یک زمان ممکن است دستوری به حکم قانون ضرر یا به حکم قانون جرح برداشته شود و در یک مکان و در شرایط مختلف به قانونی عمل نشود. این هم عاملی است که نرمش و انعطاف در قانون اسلام ایجاد می کند و آن را با شرایط مختلف قابل انطباق می کند.

باید گفت در مجموع مطهری راز جاودانگی قوانین اسلام را در پیوند دین و عقل در اسلام، جامعیت اسلام، توجه اسلام به روح و معنی قوانین زندگی به جای شکل ظاهر در نظر گرفتن قوانین ثابت برای احتیاجات ثابت و قوانین متغیر برای احتیاجات متغیر می باشد. در حالی که معمولاً تعیین احتیاجات ثابت و تفکیک آنها از احتیاجات متغیر و چگونگی به کارگیری عقل در حوزه امور دینی و استنباطهای سیاسی و اجتماعی از دین، امور پیچیده هستند که بالقوه می تواند منشأ اختلاف های فکری سیاسی بسیاری باشند.[[25]](#footnote-25)

10- دیدگاه آیه الله مصباح دربارۀ مدرنیته

تعریف مدرنیسم

1- در باب مدرنیسم در زمینۀ تعریف آن برخی صاحب نظران روی سه عنصر به عنوان جوهر و ذایقات مدرنیسم تکیه کردند و بقیه را از عریضات مدرنیسم دانستند. ذایقات آن عبارتند از:

الف) علم گرایی ب) اندیشۀ پیشرفت ج) ارادۀ تغییر و تصرف در طبیعت بعضی ها روی دین ستیزی.

بعضی ها روی دین ستیزی تکیه کردند که ظاهراً کلیت ندارد خیلی افراد هستند که خودشان را مدرن می دانند و طرفدار مدرنیسم می دانند و در عین حال طرفدار خدا هم هستند و با دین هم مخالف نیستند.

اینکه ما بگوییم یکی از عناصر اصلی مدرنیسم دین ستیزی است این طبق بعضی از تعریف ها صحیح است. بعضی دیگر معتقدند که یکی از عناصر اصلی مدرنیسم لیبرالیسم است. در حالی که این طور نیست برای این که سوسیالیست ها هم مدرنیست هستند حتی مارکسیست ها هم خودشان را مدرنیست می دانند آنها ضد سنتی هستند. این طور نیست که ما لیبرالیسم را حتماً یکی از عناصر اصلی مدرنیسم بدانیم. و طبعاً یک تعریف قطعی که بشود با برهان اثبات کرد که این تعریف همین است و جز این نیست هیچ وقت حاصل نمی شود. به خاطر این که اینها یک مفاهیم انتزاعی است و ماهیت حقیقی ندارد و تفسیری است که از یک جریان تاریخی که در چند قرن در اروپا واقع شده حکایت می کند. آن وقت پیدا کردن عناصر اصلی کار مشکلی است و نهایتاً باید به یک عناصری که مورد اتفاق همه هست تکیه کنیم و بگوییم ملاک مثلاً همین یک عنصر است. به هرحال تعریف مدرنیته کار مشکلی است. این تعبیری که بگوییم مدرنیسم یک نوع جهان بینی است بر ابهام آن می افزاید. چون خود جهان بینی معلوم نیست از چه مقوله ای است. اگر جهان بینی یک مقوله فلسفی است، مدرنیسم مقوله فلسفی نیست. از دیدگاه ایشان مدرنیسم یک مقوله فرهنگی است یعنی مربوط به علم جامعه شناسی است. و به خاطر این که مفهوم فرهنگی با بسیاری از علوم و حوزه های شناختی سر و کار دارد در آن ها اثر می گذارد یا ریشه هایی در آنها می تواند بدواند یا از آنها تقویت بشود. در معرفت شناسی، در فلسفه، در فلسفه اخلاق و خیلی چیزهای دیگر. اصولاً ما این مفهوم را باید یک مفهوم جامعه شناختی به معنی مفهوم فرهنگی تلقی کنیم آن وقت بگوییم چون سر و کارش با شناخت و مفاهیم انسانی است با مسائل دیگر حوزه ها هم ارتباط دارد.

علت پیدایش و رواج مدرنیسم

ایشان یکی از علل پیدایش مدرنیسم را رواج خرافات در قرون وسطی و رفتار غیر عقلانی کلیسا می داند که در ضمن پیشرفت علوم تجربی و کشف حقایق جدید، معلوم شد خیلی از اعتقادات قبلی باطل بوده و این زمینه ای شد تا مردم، سوی عقلانیت و علم گرایی گرایش یابند.

از دیدگاه ایشان دو عامل مهم در رواج مدرنیسم یک عامل روانشناختی و دیگری عامل جامعه شناختی و سیاسی است. عامل روانشناختی آن گرایش طبیعی انسان به لذت های مادی است. آنچه واقعاً یکی از علائم مشخصه مدرنیسم است این است که آخرت گرایی و معرفت گرایی و امثال این امور، منسوخ می شود و لذایذ مادی و پیشرفت های مادی و صنعتی و چیزهای محسوس که زمینه لذت ها و خوشی های مادی بیشتری را برای انسان فراهم می کند مورد توجه قرار می گیرد. در واقع همان عاملی که انسان را به طرف مادیات و لذت های مادی و حیوانی جذب می کند موجب رواج مدرنیسم است.

اما عامل جامعه شناختی آن این است که قشرهای مسلط اعم از سرمایه دار و زورمدار برای توسعه سلطۀ خود و استعمار کشورهای دیگر، گرایش های مذهبی یا دینی را عامل مهم بر سر راه خود می دیدند چنانکه هم اکنون نیز سرمایه داران غرب و آنچه ریشۀ فرهنگ آمریکایی را تشکیل می دهد دین را بزرگترین مزاحم پیشرفتهای مادی خود می دانند از این رو از یک ابزار روانی استفاده کردند. و آن این بود که که طبع انسان، نوپسند است؛ پیر و جوان از نو خوششان می آید. در نتیجه، مفهوم مدرن را انتخاب کردند و به خاطر همین جاذبه ای که داشت اسم این گرایش را مدرنیسم گذاشتند. تا دیگران توجه پیدا کنند و دیگر عارشان بشود که بگویند ما چیزهای کهنه می خواهیم. در واقع یک بار ارزشی در «نو » تزریق کردند.

مقایسه اسلام با مدرنیسم

دربارۀ مقایسۀ اسلام با مدرنیته ایشان معتقدند؛ این امر بستگی به تعریفی دارد که از مدرنیسم می شود.اگر جوهر اصلی مدرنیسم واقعاً یک عنصر مشترک ضدّ اسلام و دین گریز و تعبدگریز به معنای ضد وحی باشد باید بگوییم اسلام صد در صد با مدرنیسم مخالف است. نه تنها اسلام، بلکه هر دین حقی با آن مخالف است. چون، اساس دین مبتنی بر وحی است و اگر جوهر مدرنیسم تعبدگریزی و وحی گریزی باشد، دین با مدرنیسم نمی تواند بسازد اگر کسانی گفتند هم می توان وحی را پذیرفت و هم مدرن بود. معلوم می شود در نظر اینها فرق مدرنیسم با سنت گرایی تنها در استفاده از ابزار است. اما اگر اساس و ملاک مدرنیسم را اموری مثل اندیشه پیشرفت یا احترام به علم نه علم گرایی به معنای علم پرستی بدانیم اصلاً اسلام طرفدار مدرنیسم است. و دین اساساً چیز نویی است که با خرافات و با بت پرستی و با مادیات مبارزه و مخالفت کرده؛ دین، حقایق جدیدی را کشف کرده است. از اینرو جدید و نو است. مبلغ نوگرایی اسلام بوده و قبل از اسلام حضرت ابراهیم بوده است. چون می گوید چرا این بت ها را می پرستید؟ اینها چیزهای کهنه ای است اینها را دور بریزید. باید حقیقت جدیدی را کشف کنید و این حقیقت جدید است. بنابراین، اگر روح مدرنیسم این است که ما هر روز حقیقت جدیدی را کشف کنیم و از آن استفاده کنیم اصلاً روح اسلام و همه ادیان همین است و مادیگری و هواپرستی و لذت های جسمانی کهنه گرایی است.

در سخنی دیگر ایشان می فرمایند: نسبت بین اسلام و مدرنیسم از لحاظ مفهومی، تباین است، و مفهوم دین با مفهوم مدرنیسم ربطی به هم ندارد اما از لحاظ مصداق باید گفت اسلام هیچ کدام از سنت گرایی یا تجددگرایی را نفی مطلق نمی کند، اثبات مطلق هم نمی کند بلکه بعضی جاهایش با سنت گرایی وفق دارد، بعضی جاهایش با مدرنیسم.[[26]](#footnote-26)

نگاه اخلاقی به بحث

حقیقت این است که واقعاً آن کسی که اعتقاد به آخرت دارد و یک سلسله وظایف عبادی را انجام می دهد «کَانُوا قَلیلاً مِنَ الَلَّیلِ مَا یَهْجَعُون\* وَ بِالأَسْحَارِهُمْ یَسْتَغْفِرُون\* با آن آدمی که تمام توجهش24 ساعت به دنیا است نتیجه و بازده کارش یکی نیست؟ بالاخره اگر این دو تا را در کنار هم حساب کنیم آخرت خیلی بیشتر اهمیت دارد «کَانُوا قَلِیلاً مِنَ الَلَّیلِ مَا یَهْجَعُون\* قَمِ الَلَّیلَ إِلاَّ قَلِیلاً\* نِصْفَهُ أَوِ أنْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً\* أَوْ زِدْ عَلَیهِ وَ رَتِّلِ الْقُرآنَ تَرتِیلاً». و این همه «سَبِّحُوهُ بُکرَهً وَ عَشِیاً» الی آخر این چگونه می سازد با این که کسی 24 ساعت فقط فکر دنیا و صنایع و پیشرفت علوم باشد.

مطلب شایان ذکر این است که اغلب گفته می شود جمع بین دنیا و آخرت! ولی جمع، معنایش دو چیز در عرض هم نیست. از نظر اسلام دنیا هم ابزاری است برای آخرت. بله باید به دنیا اهمیت داد باید بهداشت را رعایت کرد جنگ باید کرد دفاع کرد دنبال علم رفت دنبال صنعت رفت همه اینها هست عزت اسلام باید حفظ بشود. جامعه اسلامی در مقابل کفار نباید از نظر اقتصاد عقب باشد. از نظر علم نباید عقب باشد، اینها واجباتی است باید عمل کرد؛ امّا، همه اینها به عنوان ابزاری است برای آخرت. در نظر اسلام این گونه نیست که ما دو تا خانه داریم مثل هم یکی دنیا یکی آخرت. هم این را داشته باش هم آن را. نخیر! به نظر اسلام دنیا یک دوران جنینی است انسان باید در این دنیا خودش را بسازد برای زندگی اصلی؛ و زندگی اصلی، آن زندگی ابدی است. این یک دوران خودسازی است. دوران امتحان است.[[27]](#footnote-27)

سیطرۀ تکنولوژی بر فرهنگ

دیدگاه نیل پستمن راجع به تکنولوژی

نیل پستمن نویسندۀ آمریکایی و منتقد رسانه است. کتابی که ایشان دربارۀ تکنولوژی با عنوان تکنوپولی نگاشته است، در بین سایر آثار وی از جایگاه ویژه ای بر خوردار است. دیدگاه ایشان راجع به تکنولوژی در این کتاب را می توان چنین خلاصه کرد:

ایشان در این کتاب با رد نظریه خنثی بودن تکنولوژی به تأثیرها و پی آمدهای ورود و گسترش تکنولوژی در عصر جدید پرداخته و جامعۀ آمریکا و فرهنگ حاکم بر آن را نقد و بررسی کرده است.

آنچه از دیدگاه ایشان از مطالب این کتاب بر می آید را می توان چنین خلاصه کرد:

امروز در فرهنگ آمریکا، شاهد تسلیم شدن نهادهای اجتماعی در مقابل حاکمیت، استیلا و سیطره تکنولوژی هستیم.

انسانها، دنبال شکل گیری و گسترش آیین جدیدی هستند که، در آن نو آوری های تکنولوژیکی موهبتی عظیم و بهشتی متمنی به شمار می آید.

برخی با دیدن فناوریهای جدیدی چون تلویزیون، کامپیوتر و تلفن که موجب می شود مردم در منازل خود نشسته و به خرید و فروش بپردازند، رأی دهند و از علایق سیاسی خود سخن گویند یا تحولات علم پزشکی که مداوای حیرت انگیز بیماران صعب العلاج را به همراه دارد، شگفت زده می شوند؛ در حالی که در تمامی تحولات فنی، نوعی تعامل و بده و بستان سود و زیان مطرح است، که نیل پستمن از آن با عنوان معاملۀ ارزش های معنوی در قبال کسب دنیا یاد می کند. سهم افراد بشر از منافع و زیان های فناوری های مدرن، یکسان نیست در این تحولات همواره یک طرف ذی نفع و طرف دیگر بازنده است. در حقیقت دربارۀ نحوۀ تأثیرگذاری تکنولوژی می توان گفت؛ در هر تکنولوژی، به طور ثابت، یک ایده مؤثر و محوری وجود دارد. این ایده ها در بیشتر موارد، به دلیل خاصیت ذهنی شان از دیده ها دور می مانند ولی این سخن بدان معنا نیست که اثر عملی بر جای نگذارند.

هر تکنولوژی به همراه خود، اقتضائات و زیان هایی دارد و دلیل این امر آن است که هر تکنولوژی، فلسفه ای دارد که در وادار کردن مردم به نوع خاصی از تفکر، شیوۀ استفاده از اعضا و جوارح، شیوۀ قانونمند کردن جهان، تقویت بعضی حس های انسانی و فروکش کردن برخی تمایلات فکری و اجتماعی تأثیر دارد و به نوعی پشتوانۀ آن به شمار می رود. این ایده خلاصۀ بیان مشهور مارشال مک لوهان، کاتولیک معروف است که می گوید: «رسانه، همان پیام است».

نیل پستمن معتقد است باور ایمان ما به تکنولوژی سبب سست شدن معنویات زندگی بشری شده است. چون اصولاً تکنولوژی با نوع خاصی از عقلانیت ملازم است که این نوع از عقلانیت، با افت معنویات همراه است. تکنولوژی با خود شگفتی هایی به ارمغان می آورد و همین ویژگی صریح و عینی تکنولوژی جایگاه خاصی به آن بخشیده است، در واقع اینها نمادهایی از توانایی هایی هستند که بشر پیشین که گاه با عبادت و ایمان به خدا می توانست بدان ها دست یابد.

بشر عصر مدرن، همواره بر این عقیده است که اگر بتواند نظام ماشینی پیشرفته و کارآمدتری را بسازد و به فنون پیچیده تری دست یابد می تواند خود را به سعادت جاودانه برساند. در نظام تکنولوژیک، بشر به چیزی به نام عقیده و باور احساس نیاز و اتکا ندارد و معتقد است با تکیه بر علم و تکنولوژی، می تواند حتی بر مسئلۀ مرگ چیره شود؛ و می تواند آدمی را به صورتی منجمد ساخته تا در آینده برای درمان بیماری اش که می تواند عامل مرگ وی باشد، راهی بیابد.[[28]](#footnote-28)

جمع بندی و نتیجه گیری

مدرنیته ای که با وارد ایرا ن شد دو رویکرد را در پی داشت. عده ای به مقابلۀ شدید با تمامی مظاهر آن پرداخته و آن را به طور کلی نفی کردند و عده ای دیگر برخی مظاهر... آن را پذیرفته ( به برخی... آن ملزم شدند) و با بعضی دیگر به مخالفت برخاستند. در یک نگاه کلی می توان گفت هم اکنون نیز نزد اندیشمندان ایرانی و البته طبق نظر برخی اندیشمندان غربی، دو رویکرد در برخورد با تکنولوژی وجود دارد، عده ای آن را با لذات امری منفی و مضر می شمارند (که البته این رویکرد از تبعات زیان بار مدرنیته نشأت گرفته است) و عده ای دیگر مدرنیته را امری خنثی و لابه شرط می دانند که مثبت یا منفی بودن و نافع یا مضر بودن آن بستگی به نحوۀ استفادۀ انسانها از آن دارد. در این مقاله نظرات اندیشمندانی چون شهید آوینی، شهید مطهری، آیت الله مصباح و نیل پستمن محقق و جامعه شناس غربی بررسی شد.

شهید آوینی، معتقد است که مدرنیته امری خنثی و لابه شرط نیست؛ ابزار و آلات تکنولوژی هویت فرهنگی دارند، و این توهم که ما ابزار مدرنیته و تکنولوژی را اخذ می کنیم و فرهنگ متناسب با آن را (مقتضی آن را) رها می کنیم سرابی بیش نیست.

در حقیقت به عقیدۀ ایشان اگر چه تکنولوژی مدرن خود را نسبت به فرهنگ های مختلف، بی طرف نشان می دهد اما در باطن، فرهنگ واحدی را به زندگی بشر تحمیل می کند که تحمل دیگر فرهنگ ها را نمی آورد.

البته ایشان علی رغم دیدگاهی منفی و پس زننده نسبت به مدرنیته و تکنولوژی غرب،دربارۀ و راهکارهای لازم در عصر حاضر معتقد است. همچنین معتقد است که تکنولوژی و رسانه های مدرن آنچنان خود را تحمیل کرده اند که جزو ضروریات زندگی این روزگار شده اند. در چنین شرایطی نمی توان از دیوار کشیدن به دور خود سخن گفت، چرا که علاوه بر عملی نبودن، به معنای انفعال در برابر مهاجم است.

استفادۀ اضطراری از مدرنیته، نه تعلق ذاتی به آن

از دیدگاه شهید آوینی با وجود اینکه نباید به مدرنیته، تعلق ذاتی داشت، گریزی از تعلق عرضی و استفادۀ اضطراری و ثانوی از آن نیست چرا که کنار گذاشتن و عدم آشنایی با تکنولوژی نه عملی و نه در شرایط حاضر مفید است.

«سینما و تلویزیون پدیدارهایی تکنولوژیک هستند که پیش از آنکه اصلاً ما «آزادی در قبول یا عدم قبول آنها» پیدا کنیم خود را بر ما تحمیل کرده اند. دیگر سخن از قبول یا عدم قبول سینما و تلویزیون در میان آوردن همان اندازه مضحک و شگفت آور است که اظهار تردید در لزوم یا عدم لزوم غذا برای زنده ماندن».[[29]](#footnote-29)

تغییر زاویۀ دید نسبت به مدرنیته و تکنولوژی غرب

ایشان معتقدند اینکه ما خود را به عنوان کشوری عقب افتاده و غرب را به عنوان کشوری () پذیرفته ایم امری از اساس اشتباه و باطل است که نتیجۀ طبیعی پذیرش آن این است که هم خود را یکسره در جهت جبران این عقب ماندگی قرار داده ایم و حال آنکه اصل مطلب این است که مگر (پیش) و (پس) کجاست که آنها پیش رفته و ما پس مانده ایم که اگر (پیش) آنجاست که غربی ها رسیده اند ما نمی خواهیم به آنجا برسیم و اگر (پس) اینجاست که ما اکنون قرار داریم، چه بهتر که در همین جا بمانیم. در حقیقت آنچیزی که غرب به عنوان مدرنیته به آن رسیده تنها انحطاط در اقتصاد و فرهنگ، امنیت و سلامتی، و معنویت و هویت انسانی و نیز انحراف از مسیر وحی و عقل است و نه پیشرفت و تعالی و کمال.

عدم تسلیم و انفعال

شهید آوینی با تسلیم و انفعال مخالف است و می گوید دشمن ما که همان تمدن مادی و مدرن غرب است، اکنون با ابزار قدرتمند مدرن خود با ما می جنگد و ما برای مقابله به مثل با او گریزی از استفاده از این ابزار و ساز و کارها نداریم و پشت کردن به تکنولوژی جدید مفهومی جز تسلیم در برابر شرایط موجود ندارد.[[30]](#footnote-30)

شناخت ماهیت تکنولوژی مدرن؛ لازمۀ تهاجم

از دیدگاه ایشان تنها با تهاجم است که می توان از انفعال خارج شد و اولین لازمۀ این تهاجم، شناخت عمیق ماهیت و اقتضائات تکنولوژی مدرن است. آنچه که ما باید خود را از آن درامان داریم «مرعوب و مفتون شدن در برابر تکنولوژی» است و تنها در این حالت است که می توان«بدون وابستگی» از علوم رسمی و محصولات تکنولوژی از آن در خدمت غایات مقدس دینی سود جست.

طلب تحول

آوینی علی رغم سیطره و هیمنه ای را که برای تمدن مدرن غرب قائل است اما چون بر ماهیت اومانیستی و غیر الهی تمدن جدید و عصر ماده زده و تکنیک زده کنونی وقوف یافته بود، نشانه های بن بست و بحران و فروپاشی را در وضع موجود و تمدن غرب می دید.

از نظر او آثار دلزدگی و خستگی و عدم اعتماد به اصول جامعه متمدن را می توان به روشنی در همه جا دیدو این طلب تحول، بزرگ ترین معضلی است که جامعه غرب در برابر حفظ سیطره خویش می یابد.[[31]](#footnote-31)

لازمۀ این تحول بزرگ چند امر است که عبارتند از:

1- ضرورت معرفت نسبت به دین و مکتب

حضرت علی (ع) می فرمایند: «کسی که بدون بصیرت وارد میدان عمل شود هر چه بیشتر سرعت بگیرد از مسیر اصلی انحرافش بیشتر می شود.»[[32]](#footnote-32)

اولین چیزی که باید به آن معرفت پیدا کنیم، مکتب و دین است و اینکه خداوند و اهل بیت(ع) از ما چه چیزی خواسته اند. در مسأله دین شناسی هم باید سراغ قرآن و عترت برویم.

زمانی به امام باقر (ع) عرض کردند دو نفر هستند که خیلی عالمند ولی با اهل بیت (ع) نیستند. حضرت فرمودند به ایشان بگویید: «به شرق و غرب بروید معرفت صحیح را جز آنچه که در خاندان وحی و ما اهل بیت است، نمی توانید پیدا کنید».[[33]](#footnote-33)

آوینی معتقد است وظیفه ما به عنوان علمداران راه انبیا در سراسر جهان امروز این چنین اقتضا دارد که ما در نور بی نهایت قرآن به همه آنچه در ظلمات امروزی فرهنگ غرب به عنوان حقایق مسلم انگاشته می شود، نگاهی دوباره بیندازیم و حجاب از حقایق برداریم. بازنگری احکامی که در علوم انسانی است و گشودن حقایق در پرتو نور قرآن و روایات، قسمت اعظم از وظیفه ای است که ما در جهاد اعتقادی بر عهده داریم.[[34]](#footnote-34)

2- ضرورت دشمن شناسی و زمان شناسی

تنها شناخت مکتب حق کافی نیست بلکه باطل را نیز باید شناخت. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «وَاعلَمُوا أَنَّکُم لَن تَعرِفُوا الحَقِّ حَتَّی تَعرِفُوا الباطِل»، شناخت باطل باعث می شود مرزها به خوبی از یکدیگر تفکیک شود.

از مباحث مهم دیگر مسئله زمان شناسی است. فرموده اند که: «اَلعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا یَهجم عَلَیهِ اللَوابِس؛ کسی که زمان شناس است و روزگاری را که در آن زندگی می کند می شناسد، اشتباه نمی کند در غیر اینصورت در معرض هجوم اشتباهات قرار می گیرد»[[35]](#footnote-35).

شناخت این که در چه زمانه ای هستیم و مختصات این زمانه چیست و موتور محرک این زمانه چیست و علایق مردم زمانه به چه چیزی است و زمانه به چه سمت و سویی می رود و چه تفاوتی با زمان گذشته دارد، بسیار مهم است.[[36]](#footnote-36)

فهم مدرنیته، ضرورت عصر حاضر

اگر به تعبیر امیرالمؤمنین(ع) معرفت واجب است و به فرمودۀ امام صادق (ع) زمان شناسی هم لازم است، ضمن اینکه مدرنیته نقطه مقابل اسلام است و در جبهۀ باطل قرار دارد و از طرفی شناخت باطل هم یک ضرورت است به این نتیجه می رسیم که در شرایط کنونی باید امری را که از آن به مدرنیته یا تجدد یاد می کنند بشناسیم بلکه از مهم ترین مباحث امروز ما فهم مدرنیته است.

در بین اندیشمندان مطرح شده دیدگاه نیل پستمن محققق، جامعه شناس و پژوهشگر دانشگاه، نیز مانند شهید آوینی بوده، ایشان نیز خنثی و لابه شرط بودن مدرنیته را رد کرده و معتقد است، هر تکنولوژی به همراه خود اقتضائات و زیان هایی دارد که اجتناب ناپذیر است و فرهنگی را به همراه می آورد که سیطرۀ آن قطعی است.

اما اندیشمندانی چون شهید مطهری و علامه مصباح معتقدند مثبت یا منفی بودن مدرنیته و تکنولوژی بستگی به تعریف ما از مدرنیته دارد.

آیت الله مصباح معتقد است مفاهیمی مثل مدرنیسم که مفاهیم انتزاعی است و ماهیت حقیقی ندارد قابل تعریف حقیقی و قطعی نیست. و نمی توان طبق یک تعریف مشخص عناصر اصلی آن را یافت اما آنچه مسلم است این است که علت پیدایش و رواج مدرنیسم یک عامل روانشناختی است که همان گرایش طبیعی انسان به لذایذ مادی و ترجیح دنیا گرایی به آخرت گرایی و معرفت گرایی است. و نیز عامل جامعه شناختی که عبارتند از توسل به از بین بردن گرایش های مذهبی و دینی جوامع توسط سرمایه داران و زورمندان به منظور استعمار کشورهای دیگر.

در نسبت اسلام با مدرنیته ایشان معتقدند اگر جوهر اصلی مدرنیسم، واقعاً یک عنصر مشترک ضد اسلام و دین گریز و تعبد گریز به معنای ضد وحی باشد باید گفت اسلام صددر صد با مدرنیسم مخالف است. اما اگر اساس و ملاک مدرنیسم را اموری مثل اندیشۀ پیشرفت یا احترام به علم- نه علم گرایی- بدانیم، اسلام طرفدار مدرنیسم است در واقع اگر چه نسبت اسلام و مدرنیسم از لحاظ مفهومی، تباین است اما از لحاظ مصداق باید گفت اسلام هیچ یک از سنت گرایی یا تجدد گرایی را نفی مطلق نمی کند و اثبات مطلق هم نمی کند بلکه بعضی جاهایش با سنت گرایی وفق دارد و در بعضی جاها با مدرنیسم.

دربارۀ دیدگاه شهید مطهری ذکر این نکته لازم است، که ایشان در کتاب های خود بحثی تحت عنوان مدرنیته ارائه نکرده اند و این مسئله یا بدین جهت بوده است که در آن زمان هنوز این اصطلاح وارد فرهنگ اصطلاحات سیاسی نشده بود یا اینکه ایشان از این کلمه با عنوان دیگری بحث کرده اند.

از این رو تعریف ما از مدرنیته برای استنباط نظر ایشان در این رابطه اصلی مهم محسوب می شود و با توجه به اینکه در رابطه با مدرنیته نیز تعاریف متعددی ارائه شده باید متناسب با تعریفی که از مدرنیته ارائه می شود نظر ایشان را از آثارشان استنباط کنیم.

از دیدگاه ایشان اگر منظور از مدرنیته نو به نو شدن و تجدید و تغییر واحیاناً پیشرفت به معنای عام بدون در نظر گرفتن مثبت یا منفی بودن این پدیده باشد؛ نظر ایشان چنین است که: چنین امری نه تنها منفی نیست بلکه جزء اقتضائات زمان و امری اجتناب ناپذیر برای همۀ دوران هاست. منتها اسلام با اصول ثابت و متغیری که دارد این تجدد و تغییر را در مسیر صحیح و سالم خود قرار می دهد اما اگر این تغییرات زمانه در مسیر اصلی خود که همان تبعیت از اصول اسلام است قرار نگیرد امری مخرب و فسادانگیز است.

فهرست منابع:

1- آوینی، سید مرتضی، آینه جادو ، نشر ساقی، 1377، تهران.

2 - عبدالجواد، ابراهیمی، اسلام، مدرنیسم و سنّت گرایی، نشر دارالعلم،1386، قم.

3- ر.ک؛ نیل پستمن، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، سروش، تهران،1372.

4- صلاح، مهدی، کشف حجاب، زمینه ها، پیامدها و واکنش ها، مؤسسۀ مطالعات و پژوهش های سیاسی، چ اول،1384، تهران.

5- طباطبایی، سید جواد، تأملی دربارۀ ایران، ج اول، نشر نگاه معاصر، چ دوم، 1381، تهران.

6-کلینی،محمد بن یعقوب، اصول کافی،ج1، قم، انتشارات اسوه، چ اول، 1376

7- مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ج1، تهران، انتشارات صدرا، چ 29، 1388.

8- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، قم، انتشارات صدرا، چ20 خرداد، 1383.

9- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه، تهران، انتشارات صدرا، چ 57 ، 1386.

10- میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایران، نشر طرح نو، چ سوم، 1389، تهران.

11- منظورالاجواد، سید محمد حسین، سیاست و لباس، سازمان اسناد ملی ایران، 1380، تهران.

12- نصیری، مهدی، آوینی و مدرنیته، ناشر کتاب صبح، چ اول، 1389، تهران.

13- مقاله: ویدئو در برابر رستاخیز تاریخی انسان برگرفته از کتاب رستاخیز جان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه.

14- مقاله: آغازی بر یک پایان، برگرفته از کتاب آغازی بر یک پایان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه.

15- مقاله: در برابر فرهنگ واحد جهانی برگرفته از کتاب آغازی بر یک پایان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه.

16- سایت شهید آوینی،تاریخ:3/10/91، ساعت 11:30، مقاله: آزادی قلم.

17- علامه یزدی، مصباح، برگرفته از سخنرانی: در تاریخ 5/12/1380، در مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در جمع اساتید و اعضای هیئت علمی.

1. - عبدالجواد، ابراهیمی، اسلام، مدرنیسم و سنّت گرایی، نشر دارالعلم، قم، 1386، ص17 و18. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ناشر کتاب صبح، چ اول، 1389، تهران، ص9. [↑](#footnote-ref-2)
3. - عبدالجواد، ابراهیمی، اسلام، مدرنیسم و سنت گرایی، ص17. [↑](#footnote-ref-3)
4. - عبدالجواد، ابراهیمی، همان کتاب، ص28. [↑](#footnote-ref-4)
5. - عبدالجواد، ابراهیمی، همان کتاب، ص118 و 119 . [↑](#footnote-ref-5)
6. - سید جواد، طباطبایی، تأملی دربارۀ ایران، ج اول، نشر نگاه معاصر، چ دوم، تهران، 1381، ص30. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مهدی، صلاح، کشف حجاب، زمینه ها، پیامدها و واکنش ها، مؤسسۀ مطالعات و پژوهش های سیاسی، چ اول، تهران، 1384، ص66-63. [↑](#footnote-ref-7)
8. - علی، میرسپاسی، تأملی در مدرنیته ایران، نشر طرح نو، چ سوم، تهران، 1389، ص116. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سید محمد حسین، منظورالاجواد، سیاست و لباس، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، 1380، ص241. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ص11 و10. [↑](#footnote-ref-10)
11. - عبدالجواد، ابراهیمی، همان کتاب، ص134 . [↑](#footnote-ref-11)
12. - عبدالجواد، ابراهیمی، اسلام، مدرنیسم و سنت گرایی، ص 141- 139. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مقاله: آزادی قلم، سایت شهید آوینی،تاریخ:3/10/91، ساعت 11:30. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ص140- 148. [↑](#footnote-ref-14)
15. -مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ص41-47. [↑](#footnote-ref-15)
16. - آوینی، سید مرتضی، آینه جادو، ، نشر ساقی، 1377، تهران، ص116. [↑](#footnote-ref-16)
17. -. مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ص48 و 49.

    - سید مرتضی، آوینی، آینه جادو ، نشر ساقی، 1377، تهران، ص67. [↑](#footnote-ref-17)
18. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مقاله: ویدئو در برابر رستاخیز تاریخی انسان برگرفته از کتاب رستاخیز جان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه. [↑](#footnote-ref-19)
20. 2-مقاله: آغازی بر یک پایان، برگرفته از کتاب آغازی بر یک پایان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه. [↑](#footnote-ref-20)
21. -مقاله: در برابر فرهنگ واحد جهانی برگرفته از کتاب آغازی بر یک پایان، مرتضی آوینی، انتشارات واحه. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ص،75 - 63. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مرتضی، مطهری، ده گفتار، تهران، قم، انتشارات صدرا، چ20 خرداد، 1383.ص147. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مرتضی، مطهری، جاذبه و دافعه، تهران، انتشارات صدرا، چ 57 ، 1386، ص170 و171. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مرتضی، مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ج1، تهران، انتشارات صدرا، چ 29، 1388. [↑](#footnote-ref-25)
26. - برگرفته از سخنرانی: علامه مصباح یزدی، در تاریخ 5/12/1380، در مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در جمع اساتید و اعضای هیئت علمی. [↑](#footnote-ref-26)
27. - برگرفته از سخنرانی: علامه مصباح یزدی، در تاریخ 5/12/1380، در مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در جمع اساتید و اعضای هیئت علمی [↑](#footnote-ref-27)
28. -ر.ک؛ نیل پستمن، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، سروش، تهران،1372. [↑](#footnote-ref-28)
29. - آوینی، سید مرتضی، آینه جادو، ، نشر ساقی، 1377، تهران، ص114. [↑](#footnote-ref-29)
30. - آوینی، سید مرتضی، آینه جادو، ، نشر ساقی، 1377، تهران، ص113. [↑](#footnote-ref-30)
31. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ناشر کتاب صبح، چ اول، 1389، تهران، ص106 و107. [↑](#footnote-ref-31)
32. - محمد بن یعقوب،کلینی، اصول کافی،ج1، قم، انتشارات اسوه، چ اول،1376 ،ص43 [↑](#footnote-ref-32)
33. - محمد بن یعقوب،کلینی، اصول کافی،ج1، قم، انتشارات اسوه، چ اول،1376 ،ص39 [↑](#footnote-ref-33)
34. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ناشر کتاب صبح، چ اول، 1389، تهران، ص98. [↑](#footnote-ref-34)
35. - محمد بن یعقوب،کلینی، اصول کافی،ج1، قم، انتشارات اسوه، چ اول،1376 ،ص27 [↑](#footnote-ref-35)
36. - مهدی، نصیری، آوینی و مدرنیته، ناشر کتاب صبح، چ اول، 1389، تهران، ص130و 131. [↑](#footnote-ref-36)